

محدثی از بلخ با پیشینه‌ای از بوم ری؛ واکاوی شخصیت حدیثی حسین بن محمد اشنانی در فرهنگ امامیه با تاکید بر آثار صدوق

سید محمد موسوی^۱

حسین ستار^۲

حمیدرضا فهیمی تبار^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹، صفحه ۸۸ تا ۱۱۲ (مقاله پژوهشی)

چکیده

حسین بن محمد اشنانی از فقها و محدثان سنی مذهب و پرورش یافته بوم ری در قرن چهارم هجری است. او از روایان بلخی "صحیفه الرضا(ع)" و از مشایخ رازی الاصل شیخ صدوق است. بوم ری با گذشته‌ای کهن و ریشه‌دار موطن بسیاری از محدثان و روایان فریقین بوده است. انتساب حسین بن محمد اشنانی به ری و جایگاه او در کتب حدیثی ابن بابویه در خور بررسی است. "اشنانی" از فقیهان اهل سنت و علاقمند به اهل بیت با پیشینه‌ای از ری است که احادیث مروی از او در منابع امامیه اغلب در حوزه فضایل اهل بیت علیهم السلام است. هر چند نوع منابع رجالی شیعی او را یکی از مشایخ امامی قلمداد کرده‌اند؛ اما توصیفات خاص شیخ صدوق درباره اشنانی، مذهب امامی او را دچار تردید جدی می‌سازد. صدوق او را با «العدل» توصیف کرده و این اصطلاح محل تضارب آراء میان محققان قرار گرفته است. در این جستار از رهگذر فحص و دقت در منابع رجالی و نیز توجه به گزارش‌های منحصر به فرد شیخ صدوق از او، اشنانی عنوان یکی از مشایخ اهل تسنن صدوق شناسانده می‌شود. محل ملاقات شیخ صدوق با اشنانی در بلخ گزارش شده اما به نظر می‌رسد اشنانی از روایانی است که میراث حدیثی ری را نقل کرده باشد. برای نشان دادن نقش صدوق در انتقال اخبار اهل تسنن به امامیه؛ به صورت موردی یکی از روایات او با مضمون «یاعلی ان لک کنز فی الجنة و انت ذو قرنیها» بررسی و از اخبار منتقله استوار قلمداد گردید این پژوهش با هدف بررسی میزان اثرگذاری در فرهنگ امامیه با تاکید بر آثار صدوق و با روش توصیفی-تحلیلی به ارزیابی هویت رجالی و حدیثی اشنانی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: شیخ صدوق، اخبار منتقله، حسین بن محمد اشنانی، ری، العدل.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران:

seyyedmosavi1375@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، کاشان، ایران (نویسنده

مسئول): sattar@kashanu.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران:

h_fahimitabar@yahoo.com

درآمد

همواره شیخ صدوق به دلیل کثرت رحلات، فراوانی تألیف و فزونی مشایخ مورد تمجید عالمان واقع شده است. او در مسیر حفظ و انتقال میراث روایی امامیه از مشایخ حدیثی گوناگونی بهره جسته تا بتواند این گنجینه ارزشمند را به نسل های پسینی منتقل کند. فارغ از اینکه انگیزه او از شاگردی مشایخ گوناگون چه بوده همین مورد قابل توجه است که صدوق با تلاشی که انجام داد توانست توشه ای ارزشمند از سخنان و احادیث گوهربار ائمه اطهار (ع) را گردآوری و به نسل های بعد منتقل کند. برای نیل به این هدف صدوق نه تنها به سراغ مشایخ شیعی بلکه به دنبال استماع حدیث از مشایخ دیگر فرق از جمله اهل تسنن و حتی نواصب هم رفت.^۴ شیخ صدوق نسبت به محدثان متقدم بیشترین شیخ اهل تسنن و بیشترین نقل را از آنان داشته و اکثر نقلهای او از اهل تسنن در باب فضایل اهل بیت ع بوده است. این اقدام وی در دورانی که نزیل ری گردید اوج یافت و باعث گردید در لابه لای آثار او رنگ و بوی احادیث مشایخ اهل تسنن به مشام برسد و گاهی به همین دلیل از طریق منابع شیخ صدوق، احادیثی از اهل تسنن وارد منابع شیعی متأخران گردید (نک: ستار و موسوی، ۱۴۰۲، سرتاسر مقاله). از آنجا که پس از قم، ری نخستین دیاری است که صدوق پس از درگذشت دو استاد خویش ابن الولید و علی بن بابویه (صدوق پدر) در آن قدم نهاده و از دیگر سو بوم ری بنا به فضای متفاوت و متنوع سیاسی، فرهنگی و مذهبی از قم؛ محل رفت و آمد محدثان و استادان مبرز حدیث پژوه از فرق و مذاهب متفاوت بوده با این اوصاف این شهر به منطقه ای ممتاز در امر انتقال حدیث مبدل می شود. از این رو میزان اثرگذاری شیخ صدوق به ری و متقابلاً نقش آفرینی بوم ری بر شکل گیری میراث روایی صدوق دارای رهیافت های نوین و موضوعی در خور توجه و اهمیت است.

طرح مسأله

از جمله مشایخ عمده ابن بابویه، حسین بن محمد اُشنانی رازی نامبردار است. به جهت انتساب اُشنانی به ری و جایگاه ارزشمند او در میراث حدیثی ابن بابویه بمتابه یکی از مشایخ اهل تسنن صدوق مرویات او در خور بررسی بوده و میزان اثرگذاری اُشنانی در فرهنگ امامیه از دریچه آثار شیخ صدوق مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. کامل ترین توصیفی که شیخ صدوق از او دارد

^۴ برای نمونه بنگرید به محدثی از عسکرم مکرم بمتابه یکی از مشایخ اهل تسنن شیخ صدوق شناخته شده است: حسین ستار و سیدمحمد موسوی، ابو احمد عسکری در میراث حدیثی شیعه، تحقیقات علوم قران و حدیث، دانشگاه الزهراء، ۱۴۰۱. همچنین مراجعه کنید به محدثی ناصبی بانام ابونصر ضبی که از ناصبیان دوران خویش است: ستار و یوسفی، ابونصر ضبی محدثی ناصبی در سلسله مشایخ صدوق، مطالعات تاریخی قران و حدیث، ۱۴۰۰.

چنین است: «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَشْشَانِيِّ الدَّارِمِيِّ الْفَقِيهَ الْعَدْلُ بَلِّغْ» (ابن بابویه، ۱۳۶۱، ۲۰۵) در این گزارش واژگان کلیدی به چشم می‌خورد که پی‌جویی از آن می‌تواند اطلاعات و داده‌های مهمی برای شناخت هویت رجالی و حدیثی حسین بن محمد اشنانی بدست دهد. (بنگرید به سنجش وثاقت حسین بن محمد اشنانی در ادامه نوشتار).

با عنایت به وفور حضور حسین بن محمد اشنانی در نگاشته‌های شیخ صدوق؛ او از مشایخ عمده ابن بابویه شناخته می‌شود ولی محققان و رجالیان اطلاعات و گزارش دقیقی از مذهب و شخصیت حدیثی وی ارائه نداده‌اند. با مطالعه مرویات اشنانی به دلیل کثرت نقل مناقب اهل بیت ع؛ احتمال امامی بودن وی مطرح می‌شود حال آنکه توصیفات شیخ صدوق از وی با بکار بردن تعبیر «العدل» بابت نوین پیرامون شناخت مذهب اشنانی می‌گشاید و این فرضیه را مطرح می‌سازد که صدوق با نقل از مشایخ اهل تسنن با محوریت مناقب اهل البیت (ع) رویکرد خاصی داشته و با این رویکرد توانسته است خیل عظیمی از میراث روایی را از اندراس نجات دهد. شیوه تحلیلی این پژوهش این است که با ورود به ساحت گونه‌شناسی روایات اشنانی و ارزیابی مستندات شیخ صدوق، مذهب وی را روشن سازد و به سمت تقویت فرضیه خود حرکت کند.

همچنین از پیامدهای حضور مشایخ اهل تسنن در منابع شیخ صدوق رویداد انتقال اخبار از میراث روایی اهل تسنن به شیعه قابل ذکر است. اخبار منتقله اصطلاحی است که با قلم علامه عسکری در کتاب «القرآن الکریم و الروایات المدرستین» وارد مطالعات حدیثی گردید. مقصود از آن سخنان، مرویات و آثاری است که از فرقه رقیب امامیه به منابع امامیه وارد شده و تلقی به قبول شده است (نک: عسکری، ۱۴۱۶، ۱۳/۳) حضور اشنانی در میراث روایی شیخ صدوق و نقل خبری از او با مضمون « يَا عَلِيُّ، إِنَّ لَكَ كَنْزًا فِي الْجَنَّةِ، وَإِنَّكَ دُو قَرْنِيهَا » (ابن بابویه، ۱۳۶۱، ۲۰۵) در راستای تقویت فرضیه این نوشتار خواهد بود.

در این پژوهش نشان داده می‌شود حسین بن محمد اشنانی بمثابه محدثی از بلخ و تربیت یافته در مکتب حدیثی ری، در تکوین مکتوبات شیخ صدوق اثر بسزایی داشته است. برای رفع اختلاف اقوال موجود درباره مذهب وی و شناساندن اخبار منتقله بواسطه گری اشنانی، کاوش در بوم ری می‌تواند مفید باشد. کمی‌اطلاعات درباره اشنانی رهگذری برای پژوهشی جدی‌تر جهت شناخت مشایخ شیخ صدوق است. همچنین بیان داده‌های وسیع‌تر به محققان درباره زیست‌نامه حسین بن محمد اشنانی ضروری به نظر می‌رسد.

۱- بازشناسی ری

شهر ری از قدیمی‌ترین مناطق فلات ایران بوده و در مرکز این فلات واقع شده است. (نک: جعفریان، ۲۰۱۵، ۱۹۷) ابوالفداء صاحب تقویم البلدان شهر ری را شهری بزرگ و دارای عمارتی وسیع دانسته و نیز به دو نهر آبی که از این شهر می‌گذرد و مردم با آن قنات ساخته‌اند اشاره دارد (ابوالفداء، ۲۰۰۷، ۱/ ۴۸۵) همو به نقل از اللباب گوید: «والری مدینه کبیره من بلاد الدیلم بین قومس و بین الجبال» (همان) در توصیف شکوه و عظمت این شهر آمده است: «من أمهات البلاد و أعلام المدن، كثيرة الفواکه و الخیرات، و هی محطّ الحجاج علی طریق السابله و قصبه بلاد الجبال» (یعقوبی، ۱۴۲۲، ۸۹). حموی به نقل از اصمعی در کتاب المعجم البلدان شهر ری را اینگونه معرفی می‌کند: «الرّی عروس الدنیا و إلیه متجر الناس» (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ۳/ ۱۱۸). صاحب احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم ری را نزدیک به همین اوصاف تجلیل می‌کند: «الرّی فإنها کوره نزیهة کثیرة المیاة جلیلة القرى حسنة الفواکه واسعة الأرض خطیره» (مقدسی بشاری، بی تا، ۱/ ۳۸۵)

احادیث قابل توجهی درباره مذمت شهر ری به ائمه هدی نسبت داده شده و در برخی از منابع بدان اشاره شده است. گویا مردمان این شهر دخالتی در شهادت سرور و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله داشته‌اند و ائمه نیز اظهار ناراحتی خویش را در بیانات شریف خویش بیان داشته‌اند. برای نمونه گزارش شده است: بنی العباس و بنی امیه حساسیت خاصی به این شهر نشان می‌دادند به طوری که این شهر دستمایه ای برای قتل امام حسین علیه السلام توسط عمر بن سعد قرار گرفت (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ۳/ ۱۱۸؛ شرح وقایع قتل امام حسین به کتاب مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی، بی تا، ۱/ ۷۴ مراجعه شود). و یا نیز آمده است: در روزگاری رجلی از امویان به نام کثیر بن شهاب بر این شهر حکمرانی نمود به طوری که از منبر بالا می‌رفت و همیشه سبّ امیرالمومنین علی بن ابیطالب (معاذ الله) را بیان میکرد (نک: جعفریان، ۲۰۱۵، ۱۹۷). گرایش مردم ری در اوایل قرون اسلامی به خصوص در قرن اول و دوم هجری به عمال بنی امیه غیر قابل انکار است. در الکامل ابن اثیر آمده است: «ولما استقر أمر بنی العباس بالری هرب أكثر أهلها لمیلهم إلی بنی أمیه لأنهم کانوا سفیانیه» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۵/ ۳۹۶)

شیخ صدوق در کتاب الخصال روایتی را ذکر می‌کند که در آن امام صادق علیه السلام به ذم ری اشاره می‌کند: «...أهل مدینه تدعی الرّی هم أعداء الله و أعداء رسوله و أعداء أهل بیته یرون حرب أهل بیت رسول الله ص جهاداً و مالهم مغنماً فلهم عذاب الخزی فی الحیاة الدنیا و الآخرة و لهم عذاب مقيم...» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۲/ ۵۰۷)

به سبب چنین فضایی ری شهری ناصبی در بعضی از روایات اهل بیت علیهم السلام یاد شده است به طوریکه حموی از امام صادق علیه السلام نقل میکند: «وروی عن جعفر الصادق، رضی الله عنه، أنه قال: الریّ وقزوین وساوۀ ملعونات مشؤومات» (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ۳/ ۱۱۸) افزون بر این دسته ای از روایات ری را شهری شوم؛ دور از رحمت خدا و نحس قلمداد کرده اند: «وفی الاخبار انها كانت منابت شؤم والی ذلك تعود الریّ ملعونۀ وهی علی بحر عجاج وتربتها لعینۀ تأبی ان تقبل الحق» (مقدس، بی تا، ۱/ ۳۸۵).

درباره ارجمندی ری یا مذمت آن نزد معصومان باید خاطر نشان کرد چنین روایاتی بر فرض صحت صدور باید حمل بر بیان احوالات ساکنین شهر ری در آن زمان شود نه تا روز قیامت (پاورقی ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۲/ ۵۰۷) علامه مجلسی نیز به همین نکته اشاره دارد: «ثم اعلم أنه لا یبعد أن یكون بعض البلاد کالری یكون هذا لبيان حالهم فی تلك الازمان لا إلى يوم القيامة» (مجلسی، ۲۷۹-۲۸۰) و همچنین صاحب کتاب ری باستان به همین مطلب اشاره دارد (کریمان، ۱/ ۱۱۳) و البته همو می افزاید دلیل دیگر مذمت مردم شهر ری این است که اغلب اهالی ری به خصوص در دوران معصومان، جملگی دنباله رو اهل سنت بودند (همان) و ظاهراً شیعیان در آن دوران-قرن اول و دوم هجری- نمی زیسته یا انکه شیعیان بسیار اندک بوده اند و به مرور زمان با تسلط احمد بن حسن ماردانی توجه مردم به اهل بیت زیاد شده و حتی کتبی در فضائل اهل بیت علیهم السلام نگاشتند. شاهدی بر این مدعا سخنی از صاحب معجم البلدان است که گوید: «وکان أهل الریّ أهل سنّۀ وجماعۀ إلى أن تغلب أحمد بن الحسن الماردانی علیها فأظهر التشیع وأکرم أهلہ وقربهم فتقرّب إليه الناس بتصنیف الکتب فی ذلك فنصف له عبد الرحمن بن أبی حاتم کتابا فی فضائل أهل البیت وغیره» (حموی، ۱۹۹۵، ۳/ ۱۲۱) بر همین پایه فضای غالب شهر در اوایل دوران فتوحات اسلامی تا پایان قرن دوم به نظر میرسد همسو و همدل با جریان امامیه نبوده است و به مرور زمان و با تربیت تلامیذی از رازیان نزد ائمه به مرور شرایط مذهبی و اعتقادی ری دگرگون شد.

به تدریج با توطن بعضی از سادات و شیعیان عرب در شهر ری، بستری مناسب برای خلافت بنی عباس در این شهر ایجاد شد اما با شرایطی که بنی عباس در این شهر بوجود آوردند این دیار در دوران بنی العباس محیطی ضد شیعی داشت. همچون دیگر شهرهای ایران، شیعیان در ری در بادی الامر با محدثانی از اهل سنت ارتباط گرفتند که مناقب اهل بیت ع را نقل می کردند. و در مرحله دوم با تعدادی از شیعیان ری ارتباط برقرار شد که با ائمه اطهار ع در رابطه بودند و علوم و معارف

خانندان نبوت را به صورت منظم ترویج می کردند. به بعضی از اصحاب ائمه که چنین فعالیتی داشتند لقب رازی داده می شد (نک: جعفریان، ۱۹۷، ۲۰۱۵).

تلاقی با قم و تردد علما از قم به ری، این شهر را به تدریج به آئین تشیع کشانید و همچنین شهر ری یکی از ستون های حکومت آل بویه به شمار می آمد و از مشهورترین وزرای آل بویه، صاحب بن عباد (م ۳۸۶) است که شیخ صدوق در این مقطع زمانی در ری حضور یافت و با علاقه نزدیکش به صاحب بن عباد، موجبات همکاریشان جهت تثبیت تشیع در ری فراهم شد (نک: جعفریان، ۲۰۱۵، ۱۹۷).

۲- صدوق نزیل ری

مطالعه درباره سرگذشت شیخ صدوق انتساب وی به سه مکان را نشان می دهد:

نخست قم: این انتساب از یادکرد وی در میراث روایی به نام القمی سرچشمه می گیرد. همواره از او بدین شکل یاد شده است: «أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْقُمِّيَّةِ الْقُمِّيُّ» (ابن بابویه، ۱۳۶۱، ۱) انتساب شیخ صدوق به قم بی دلیل نیز نبوده است. از طرفی زادگاه شیخ صدوق قم بوده و از دیگر سو پدر صدوق از بزرگان قم و مهمترین استاد صدوق؛ ابن الولید از این دیار بوده است به گونه ای که تمامی رشد و نمو علمی صدوق در قم شکل گرفته و به نوعی وی میراث دار اندیشه قمیان به حساب می آید.

دوم خراسان: هیچ گاه از صدوق با نام خراسانی یاد نشده است اما اندیشمندان رجالی و به پیروی از وی ابن داود و علامه حلی شیخ صدوق را با عنوان «شیخنا وفقینا ووجه الطائفة بخراسان» ستوده اند (نجاشی، بی تا، ۳۸۹، ابن داود حلی، بی تا، ۱۷۹) علت چنین ستایشی احتمال دارد به دوران استادی وی در خراسان و برپایی کرسی تدریس او در مشهد برگردد و البته مدتی را به ایلاق، نیشابور سفر کرده و نیز تالیف من لا یحضره الفقیه و امالی و سکونت قابل توجه در آن سرزمین حاکی از برقراری پیوند علمی میان صدوق و خراسان بزرگ بوده است.

سوم ری: در رجال نجاشی شیخ صدوق نزیل ری معرفی شده است (نک: نجاشی، بی تا، ۳۸۹). این اصطلاح از جهاتی قابل تأمل است به جهت اینکه از لحاظ لغوی نزیل به معنای مهمان (ابن مکرّم، ۱۱/ ۶۵۸؛ فیومی، ۲/ ۶۰۱) معنا شده و از طرفی هم اینکه صدوق بنا به دلایلی به ری سفر کرد و مهمان ری گردید برخی احتمال داده اند پس از رحلت اساتید بزرگ خویش همچون ابن الولید (م ۳۴۳) در قم به ری سفر کرد و پس از فقدان چنین استادی که در حکم پدر وی را داشت پیوند و علقه او با قم سست گردید دومین احتمال نیز مربوط به دعوت رکن الدوله بویه ای است که شیخ شوشتری بدان باور دارد (شوشتری، ۲/ ۳۲۵). آنچه از آخرین روایات منقول از صدوق در

قم بر می آید صدوق در رجب سال ۳۳۹ از حمزه بن محمد علوی در قم حدیث شنیده (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ۱/ ۱۱) از دیگر نگاشته های صدوق برداشت می شود صدوق در سال ۳۴۷ هجری مقیم ری بوده است (خصال، ج ۲، ص ۶۴۱). با کنار هم گذاشتن سال وفات ابن الولید و آخرین حدیث از محدثان قمی و اولین حدیث از محدثان رازی معلوم می شود زمان مهاجرت صدوق از قم به ری در بازه زمانی بین سال های ۳۴۳ تا ۳۴۷ بوده که البته به صورت دقیق نصی از سال و مهاجرت به ری به دست ما نرسیده است.

ناگفته نماند اطلاق "نزیل ری" بر شیخ صدوق بی دلیل نیست چون صدوق در ۳۴ سال پایانی عمر خویش به نوعی مهمان این شهر به حساب آمده و هیچ گاه به صورت مستمر و دائم در ری ساکن نشد و دائما در سیر و سفر و به دنبال کسب دانش و جمع آوری میراث روایی در اقصی نقاط جهان اسلام بود.

۳- حسین بن محمد اشنانی رازی

از مشایخ نامدار شیخ صدوق حسین بن محمد اشنانی رازی است. شیخ صدوق در آثار خویش با این القاب و اوصاف از او یاد کرده است:

۱. أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَشْنَانِيِّ الرَّازِيِّ: ۸ بار (برای نمونه ابن بابویه، ۱۴۰۴، ۱/ ۱۴۷) ۲.
- أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَشْنَانِيِّ الدَّارِمِيِّ: ۱ بار (ابن بابویه، ۱۳۶۱، ۲۰۵)
۳. ۱۸۶ بار با عنوان بهذا الاسناد (ابن بابویه، ۲/ ۲۵-۴۹).

نام و یاد این محدث در آثار متفاوتی از صدوق نظیر التوحید (ص ۳۷۷)، الخصال (ج ۱، ص ۲۵۴)، عیون اخبار الرضا (ج ۱، ص ۱۴۱) و معانی الاخبار (ص ۲۰۵) آمده است. بررسی نگاشته های شیخ صدوق این گمانه را تقویت می نماید که اگر یادکرد شیخ صدوق از وی نبود نامی از حسین بن محمد اشنانی در آثار رجالی یافت نمی شد بلکه نه از روایات و نه از مرویات وی در آثار متقدمان و متأخران. تتبع در آثار پسینیان همچون بحار الانوار، مستدرک الوسائل، وسائل الشیعه و ... نشان می دهد مسیر راهیابی روایات منقول از حسین بن محمد اشنانی تنها از دریچه آثار صدوق بوده است. توجه به آثار صدوق؛ روایات حسین بن محمد اشنانی را که نوعا در حوزه فضیلت و مناقب اهل بیت ایراد شده را منحصر به فرد می سازد. گفت و گو پیرامون استادان و شاگردان اشنانی در مسیر ارزیابی های رجالی و سنجش وثاقت و تعیین مذهب او فائده دار خواهد بود. از این رو در این بین با تکیه بر منابع شیخ صدوق می توان به فهرستی از مشایخ وی دست یافت. از دیگر سو شیخ صدوق بعضا استادان و مشایخ حدیثی خویش را با الفاظ ترحم و ترضی یاد میکند. توجه به

آثار شیخ صدوق نیز می تواند از این جنبه مورد توجه قرار گیرد و چنانچه اشنانی هم مشمول چنین قاعده ای شود معلوم است از مشایخ عمده و مورد اعتماد صدوق به حساب می آید(نک: ستار و موسوی، احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، ص ۶۱)

۳-۱- شرح حال: شناسه و نسب حسین بن محمد اشنانی

حسین بن محمد اشنانی به رازی (ابن بابویه، ج ۱، ص ۱۴۷) و دارمی (ابن بابویه، ص ۲۰۷) در احادیث شیخ صدوق نسبت داده شده است. در ابتدا به نظر می رسد دلیل انتساب وی به رازی آن است که وی اهل ری بوده و همچنین مقصود از دارمی انتساب وی به قبیله « بنی دارم » است. درباره قبیله بنی دارم باید توضیح داد از بین قبایل گوناگون عرب، قبیله بنی تمیم اهمیت ویژه ای دارد. من جمله کثرت افراد، تنوع و تعدد تیره ها، نبردهای فراوان و ... از این روی مورخان و نسب شناسان عرب به قبیله بنی تمیم و تیره های آن توجه ویژه ای داده اند.^۵ این اهمیت دهی به قبیله بنی تمیم تا حدی است که تک نگاری هایی درباره توصیف این قبیله به رشته تحریر درآمده است برای نمونه میتوان از کتاب اخبار تمیم^۶ یا قبیله بنی تمیم^۷ یاد کرد. البته کتب دیگری همچون الانساب الاشراف بلاذری یا تاریخ طبری از اصیل ترین منابعی هستند که سرگذشت قبیله بنی تمیم را بیان کرده اند. از دیگر سو قبیله بنی تمیم به مثابه یکی از بزرگترین قبایل عرب در اغلب رویدادهای قرن اول هجری شرکت داشته است(نک: علی بن حزم، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۰۷). این قبیله از جهت کثرت جمعیت جزو بزرگترین قبایل عرب به حساب می آید. یکی از شاخه های قبیله بنی تمیم، به بنو حنظله نسبت داده می شود. بزرگ خانواده بنو حنظله فردی است به نام مالک. فرزندان ذکور بسیاری از وی متولد شده اند. یکی از ده فرزند پسر مالک، دارم نام داشت. بنو دارم بعنوان یکی از پرتعدادترین تیره های بنو حنظله و بنو تمیم شناخته میشود.(نک: ابن کلبی، ج ۱، ص ۱۹۳-۲۲۶). با این وصف حسین بن محمد اشنانی از قبیله بنو تمیم بوده و احتمال دارد به ری هجرت کرده یا در این شهر متولد شده است.

پیرامون ضبط کلمه اشنان در بعضی از آثار رجالی نکات ارزنده ای بیان شده است. مامقانی صاحب تنقیح المقال باور دارد سه احتمال پیرامون کلمه اشنان وجود دارد. نخست ممکن است اثنانی به فتح همزه و سکون ثاء باشد که اسم منسوب برای کلمه اثناء منطقه ای در شام باشد.^۸

۵ جهت اطلاع بیشتر رجوع کنید به مقاله « تمیم »: دانشنامه بزرگ اسلامی، جلد ۱۶، صفحه ۶۰۹۵

۶ حرفوش، عبدالقادر فیاض، قبیله تمیم فی الجاهلیة و الاسلام، دمشق، ۲۰۰۲م

۷ برای اطلاع بیشتر بنگرید: الریعی، عبدالهادی، قبیله بنی تمیم، بی جا، ۲۰۱۰.

۸ در کتاب اعیان الشیعه نیز چنین گزارشی آمده است(نک: امین، اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۲۷)

دومین احتمال اسنانی بوده و سرزمین کوچکی در مصر است همانطور که به سخنی در قاموس المحيط استناد می‌کند و احتمال سوم همان اسنانی است که در کتب رجالی تصحیف شده و به صورت اسنانی بیان شده است (مامقانی، ج ۲۱، ص ۳۰۱). در مجموع شارح تنقیح المقال تعبیر اسنانی را پذیرفته چرا که در اسناد کتب متقدمان بدین صورت ذکر گردیده است (نک: همانجا) از دیگر القابی که شیخ صدوق در آثار خویش از حسین بن محمد یاد میکند «اسنانی» است (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ج ۱، ص ۱۴۷). ابن درید درباره واژه اسنان^۹ (خرّض، غاسول) از اسمائی است که معرب از زبان فارسی بوده (ابن درید، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۵۱۵) گیاهی شور و خوشبو است که بوسیله آن رخت و لباس می‌شستند و بعد از خوردن طعام دست خود را با آن شستشو می‌دادند. از این گیاه در ابواب طهارت، زکات و حج مطالبی مطرح شده است (نک: فرهنگ فقه فارسی، ج ۱، ص ۵۳۸) با توجه به آنچه مرقوم گشت اسنانی به معنای اشنان فروش بوده (جهت اطلاع بیشتر مراجعه کنید به: دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۲۸۱، ذیل کلمه اشنان) و گویا حسین بن محمد اسنانی از مشایخ شیخ صدوق در کسوت اشنان فروشی فعالیت داشته است (نک: امین، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۴۲۷).

۳-۲- شناخت حسین بن محمد اسنانی

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأُسْنَانِيّ از محدثان کثیر الراویه ای است که نام و یاد وی در آثار شیخ صدوق ذکر شده است. شیخ صدوق از وی با عناوین زیر یاد نموده است:

۱. أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأُسْنَانِيّ: ۸ مرتبه از جمله عیون اخبار الرضا (ج ۲، ص ۲۵)
۲. أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأُسْنَانِيّ الدَّارِمِيّ: ۱ مرتبه معانی الاخبار (ص ۲۰۵)

باید متذکر شد در بعضی کتب رجالی فریقین محدثی به نام محمد بن حسین الاشنانی محدث کوفی قرن سوم و چهارم (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۳۹۷؛ بروجردی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۴۶۴) وجود دارد. نام محمد بن حسین اسنانی در طریق احادیثی مهم همچون حدیث منزلت، روایت نزول آیه تطهیر در شأن اهل بیت ع و آیه نجوا درباره امیرالمومنین، روایت حدیث مشهور صحبت امام علی با کمیل بن زیاد نخعی درباره انواع مردم حاکی از فعالیت او در حوزه نقل حدیث دارد (نک: ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۴۸-۵۵۳) و از این رو نباید وی را با حسین بن محمد اسنانی اشتباه گرفت.

۹. نام علمی: *Seidlitzia rosmarinu*

از نگاشته های حدیثی متقدمان نام حسین بن محمد اشنانی تنها در آثار شیخ صدوق نظیر خصال، معانی الاخبار، عیون اخبار الرضا و التوحید آمده و سرآغاز یادکرد احادیث او در میراث روایی شیعی از شیخ صدوق بوده و به صورت محدود احادیث او در نگاشته های متاخران از وسائل الشیعه (شیخ حرعاملی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۱)، الفصول المهمه فی اصول الائمه (ج ۳، ص ۲۷۶) و جامع احادیث شیعه (بروجردی، ۱۴۲۷، ج ۸، ص ۳۳۵) گرفته تا بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۵۸) از طریق شیخ صدوق منتقل شده است.

ارزیابی آثار شیخ صدوق بیانگر این مهم است که اگر شیخ صدوق حدیثی از وی نقل نمی کرد هیچ گونه داده ای نه از روایات او و نه از هویت و شخصیت رجالی اشنانی به دست متاخران -نه در شیعه و نه در اهل تسنن- نمی رسید. قرائن موجود حاکی است قرون پساصدوق مرویات اشنانی در دست اندیشمندان امامیه بوده و در آثار وی از او نقل کرده اند. متمر ثمر بودن سخن درباره استادان و شاگردان حسین بن محمد اشنانی در بررسی وضعیت رجالی او لازم می آورد که پیش از ورود به مبحث بازشناسی هویت رجالی و شخصیت حدیثی وی نگاهی بر مشایخ و شاگردان وی افکنده شود.

۳-۳- مشایخ حسین بن محمد اشنانی

تتبع در آثار شیخ صدوق حاکی از آن است که حسین بن محمد اشنانی رازی تنها از دو شیخ حدیثی نقل روایت دارد. ۱. جدش (ابن بابویه، ج ۲، ص ۵۰۹) و ۲. عَلِيُّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَهْرُويِه الْقَزْوِينِي (ابن بابوی، بی تا، ص ۶۸) آنگونه که به نظر می رسد صدوق از بین نقل های متفاوت از مشایخ حسین بن محمد تنها نقل از این دو شیخ حدیثی را پسندیده است. از طرفی شناخت حسین بن محمد اشنانی به اهل تسنن مدد می رساند تا بخشی از میراث روایی او را بازبایند. در صورتی که مشخص شود مشایخ حسین بن محمد اشنانی از اهل تسنن بوده اند میتوان آنرا قرینه ای برای سنی مذهب بودن او دانست. نام اولین استاد وی در اسناد شیخ صدوق با عنوان «جدی» یاد شده ولی میتوان با مراجعه به سند معانی الاخبار (ص ۲۰۵) نام جد او را بازشناسی کرد. او با نام «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدٍ» از وی یاد شده اما در منابع فریقین اطلاعات و داده ای از وی گزارش نشده است. در برابر علی بن محمد بن مهرویه قزوینی (م ۳۳۵) شیخ حدیثی سنی مذهب اشنانی شناخته میشود (جهت اطلاع بیشتر: سرخه ای، ۱۳۹۲، ص ۴۴). اشنانی راوی بلخی صحیفه الرضا^{۱۰} به طریق

۱۰ جهت آشنایی با کتاب صحیفه الرضا به مقدمه کتاب صحیفه الرضا مراجعه شود: صحیفه الرضا، مصحح محمد مهدی

ابن مهرویه قزوینی است که حدود ۱۸۷ حدیث از آن کتاب در عیون اخبار الرضا ابن بابویه نقل شده است (نک: مقاله داود بن سلیمان، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۷)

از این سخن معلوم میشود صدوق از طریق اشنانی نخست در انتقال میراث روایی قزوینیان^{۱۱} به ری موثر بوده به گونه ای که اگر منقولات و مرویات ابن بابویه از اشنانی نبود بسیاری از احادیث نسخه بلخی صحیفه الرضا در میراث روایی شیعیان وارد نمی گشت و دوم سنی مذهب بودن علی بن مهرویه قزوینی قرینه ای بر طریقت اهل تسنن اشنانی است.

۳-۴- شاگردان حسین بن محمد اشنانی

یادکرد متفرد شیخ صدوق از حسین بن محمد اشنانی در میراث متقدمان امامیه بعنوان تنها محدث بلخی رازی الاصل^{۱۲} از یک سو و کثرت روایت شیخ صدوق از اشنانی وضعیت رجالی و هویت حدیثی حسین بن محمد اشنانی رازی را مورد توجه قرار می دهد اما صرف نقل روایت محدثی همچون شیخ صدوق از اشنانی می تواند نشان دهنده جایگاه و صلاحیت علمی وی در بین مشایخ بلخی باشد به بیانی دیگر اولاً او را در مقام محدثی فقیه دانسته و ثانیاً صدوق منقولات اشنانی را با مبانی حدیثی خویش همسو دیده و از وی نقل حدیث کرده است (ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۲۰۵).

۳-۵- سنجش وثاقت حسین بن محمد اشنانی رازی

حسین بن محمد اشنانی از محدثانی است که در سلسله اسناد شیخ صدوق از او یاد شده است. شیخ صدوق در نقل از او متفرد نیست بلکه شیخ طوسی در تهذیبین از او به طریق زیر نقل کرده است: «عنه، عن جعفر بن محمد بن نوح، عن الحسين بن محمد الرازی، قال: كتبت إلى أبي الحسن عليه السلام، (شیخ طوسی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۱۹۵؛ شیخ طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۱۲۰). وی از مشایخ بلاواسطه شیخ صدوق بوده و همینطور به دلیل نقل محدود صدوق از او و نیز عدم یاد وی

۱۱ جهت اطلاع بیشتر به مقاله ستار، مشایخ قزوینی شیخ صدوق و نقش آنان در شکلگیری منظومه روایی وی،

شهریور ۱۴۰۲. ضمناً در این نوشتار پیرامون علی بن مهرویه قزوینی آمده است: «بازجویی قزوینیان در اسناد صدوق مجالی دیگر میطلبد. به عنوان نمونه علی بن مهرویه قزوینی - که شاید پر بسامدترین محدث قزوینی در آثار صدوق باشد - در سند بیش از ۲۰۰ روایت و گزارش صدوق به چشم می خورد (مثال: ابن بابویه، التوحید ۶۸)» (ستار، ۱۴۰۲، ص ۲۵۳)

۱۲ هیچ قرینه و اطلاعاتی برای تعیین سالهای اقامت او در بلخ و زمان مهاجرت او به ری و سکنای او در این شهر به دست ما نرسیده است با وجود این احتمال دارد بلاد بلخ برای محدثان اهل ری دارای جذابیت برای مهاجرت بوده است.

در دیگر آثار متقدمان در منابع رجالی متقدم بدان اشاره نشده است اما در آثار رجالی متاخر نام و یاد او دیده می‌شود. بیشترین سخن درباره وی به گفتار شیخ صدوق درباره این راوی بر می‌گردد. او در توصیف حسین محمد اشنانی از وی با القابی معنادار و مصطلح در علوم حدیث یاد کرده است که جالب توجه رجالیان متاخر شیعی قرار گرفته است:

«الرازی» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص ۶۸)، «العدل» (همانجا)، «الدارمی» (ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۲۰۵)، «الفقیه» (همانجا) و «بلخ» (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۵۴) توصیفات پنج گانه صدوق از حسین بن محمد اشنانی است. اینکه شیخ صدوق اغلب محدثانی که در مقام شیخ حدیثی برای او قرار گرفته اند با ترحم یا ترضی یاد می‌کند اما با درنگی در آثار وی مشاهده می‌شود هیچ گاه از اشنانی با این دو عنوان یاد نشده و این مطلب نیز می‌تواند سرآغاز سخن درباره سنجش وثاقت حسین محمد اشنانی باشد. به سخن دیگر شیخ صدوق در آثار خود مقید است بعضی از مشایخ خود را با ترحم و ترضی یاد کند همچون ابن الولید. آنچه از واکنش شیخ صدوق درباره حسین بن محمد اشنانی استفاده می‌شود این است که وی از مشایخی که ایشان را ترحم می‌کند؛ نیست و گفتنی است صدوق هیچ کدام از محدثانی که در بلخ از وی حدیث شنیده است را با الفاظ ترحم یا ترضی یاد نکرده است (نک: ستار، ۱۴۰۲، ص ۲۵۰) بلکه اشنانی تنها از مشایخ عمده صدوق به حساب آمده و از باب اکثر روایت از اجلا و مشایخ ثقات می‌توان حکم به توثیق وی داد همانطور که بعضی چنین ادعایی داشته اند^{۱۳}.

با این حال توصیفات محدود شیخ صدوق از وی بهترین و دقیقترین اطلاعات و داده‌هایی است که می‌توان از وی بدست آورد. بعضی رجالیان شیعی متاخر از اشنانی در آثار خویش یاد کرده اند و ترجمه ایشان اغلب موارد به بیش از یک خط نرسیده و آن هم شامل بیانات شیخ صدوق و در بعضی موارد به نام و ذکر بعضی از شاگردان بسنده کرده اند (خویی، بی تا، ج ۷، ص ۸۱ و ج ۶، ص ۲۱۰؛ مامقانی، ۱۳۴۹، ج ۲۶، ص ۱۹۶؛ بروجردی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۰؛ حسینی تفرشی، ج ۲، ص ۱۱۳).

در فقرات و سطور پسین سعی در تحلیل جامع اوصاف پنج گانه شیخ صدوق درباره وی خواهیم داشت.

۱۳ عبدالله مامقانی حسین بن محمد اشنانی را به جرگه ثقات ملحق نموده به دلیل کشف اکثر روایت شیخ صدوق از او (مامقانی، ج ۲، ص ۴۱۶)

۳- ۵- ۱- بررسی و تحلیل داده های رجالی شیخ صدوق پیرامون اشنانی

با عنایت به وجاهت علمی شیخ صدوق، داده ها و تعبیری که وی درباره محدثان و مشایخ خویش متذکر می شود حائز اهمیت است. سخن شیخ صدوق درباره حسین بن محمد اشنانی کم نظیر است و با توصیفی از وی به این صورت روبرو می شویم: «الْفَقِيهُ الْعَدْلُ» (نک: ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۲۰۵). گرچه چنین تعبیری به صورت مجزا و علی حده در شأن محدثان دیگری نظیر «أَبُو أَحْمَدَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْبُنْدَارِ الْفَقِيه» (نک: ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۷۷) و «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ الصَّائِغِ الْعَدْلُ» (امالی، ص ۱۷۰) و... آمده است اما در آثار صدوق هیچگاه به صورت توأمان برای محدث و شیخ حدیثی ذکر نشده مگر حسین بن محمد اشنانی رازی.

اصطلاح الفقیه در توصیف حسین بن محمد اشنانی بسیار با اهمیت است. از همین تعبیر معلوم می شود وی جزو فقهای بنام رازی است که در بلخ به صدوق احادیثی اداء کرده است. همین سخن ناظر به تضلع و تبحر وی در مباحث فقهی و احکام بوده است. صدوق در مقام داوری برای جرح و تعدیل حسین بن محمد اشنانی بر نیامده و عبارت «الفقیه» به لحاظ تعیین وثاقت حسین بن محمد اشنانی کارایی لازم را نداشته و بیانات صدوق تا اینجای سخن در برای تعدیل اشنانی کفایت نمی کند.

از دیگر قواعدی که رجالیان جهت توثیق مشایخ شیخ صدوق بهره می برند «اکثار روایت» از شیخ حدیثی است. ناگفته پیداست با فحص و جستجو در تمامی باقیمانده صدوق ۱۸۶ روایت از اشنانی نقل شده. به همین روی می توان حسین بن محمد اشنانی را به عنوان یکی از مشایخ عمده صدوق یاد کرد. سخنی که درباره وی می توان در این بخش بیان کرد این است که صدوق با حضور در بلخ وی را فقیهی دانشمند یافته و درباره منقبت و فضایل اهل بیت از وی حدیثی نقل کرده است. به عبارت دیگر هر چند او در میراث روایی صدوق به عنوان فقیه یاد شده؛ اما جملگی روایاتی که صدوق از او نقل می کند رنگ و بوی فقهی ندارد. در مجموع ادله لفظیه کافی جهت تعیین وضعیت وثاقت اشنانی در بیانات شیخ صدوق وجود دارد و می توان وضعیت وثاقت او را تا حدی روشن کرد. بعضی از رجالیان به صرف اینکه او از مشایخ صدوق بوده حکم به حسن و کمال او داده اند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۴۷۲). برخی دیگر نیز به دلیل توصیف حسین بن محمد اشنانی به العدل حکم به وثاقت او داده اند و چنین نگاشته اند: «و علی ذلک المنوال الحال فی سائر ألفاظ التوثیق بناء علی دلالتها علی التوثیق» (کلباسی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۷) یا اینکه بعضی تمایل به توثیق اشنانی داشته به دلیل کثرت روایت صدوق از وی (ترابی، ج ۱، ص ۱۶۲) این ادعا

عاری از دلیل نیست چون شیخ صدوق ۹+۱۸۶ روایت از او نقل کرده و این روند؛ کثرت نقل صدوق از اشنانی نامیده می‌شود.

شیخ صدوق در آثار خویش پیرامون حسین بن محمد اشنانی گزارش دارد که ملاقات او با اشنانی در بلخ روی داده است. به سخن آشکارتر بلخ مکانی است که وی احادیثی را از اشنانی شنیده و نقل می‌کند (ابن بابویه، ۱۲۷۶، ص ۱۶). با عنایت به گزارشی که در شرح حال حسین بن محمد اشنانی آمد روشن است اصل و نسب ایرانی نداشته و اجداد او از قبیله بنی دارم بوده اند که در شهر ری ساکن شده اند. به اعتبار سکونت او در ری و فراگیری دانش در آن بوم به رازی شهرت یافته و بنا به دلایلی از ری به بلخ مهاجرت نموده است. اینکه چرا و چگونه حسین بن محمد اشنانی رازی به بلخ مهاجرت نموده هیچ داده و اطلاعاتی به دست ما نرسیده و نمی‌توان پیرامون آن قضاوتی داشت. ناگفته نماند صدوق در بیان نحوه تحمل حدیث از عبارت «حدثنا» بهره برده و این نشانگر استماع صدوق و ملاقات حضوری با حسین بن محمد اشنانی در بلخ است. اصطلاح "العدل" بین رجالیان محل نظر است که در مبحث مذهب شناسی حسین بن محمد اشنانی بدان پرداخته می‌شود.

۴- مذهب حسین بن محمد اشنانی

داده رجالی گمشده در بین اقوال علمای رجال پیرامون مذهب حسین بن محمد اشنانی است. علمای رجال در بیشتر موارد به ذکر شیخوخیت وی نسبت به صدوق بسنده کرده اند (مامقانی، ج ۲۲، ص ۴۱۴) و در بعضی موارد با استناد به روایات مذکور در نگاشته های شیخ صدوق به مشایخ حسین بن محمد اشنانی اشاره کرده اند (ابطحی، بی تا، ج ۲، ص ۳۸۲). گویا در ذهن این افراد؛ همین شیخوخیت دلالت بر امامی بودن اشنانی داشته که سخنی بر مذهب او نگفته- اند. در فقراتی که شیخ صدوق نیز نقل کرده تعبیر العدل خودنمایی می‌کند که در اینباره سخن خواهد رفت:

۴- ۱ - حسین بن محمد اشنانی؛ محدثی از اهل تسنن!؟

به عقیده علمای رجال از آنجا که شیخ صدوق از محدثان اهل تسنن و شیعه مختلفی نقل حدیث کرده و از طرفی توصیف «العدل» در میان علما و اندیشمندان امامیه معهود و مرسوم نیست؛ به نظر می‌رسد که وی بنا به ظن قوی و با توجه به چنین وصفی از جانب صدوق، از علمای اهل تسنن باشد. گرچه در پاورقی شارح تنقیح المقال اذعان میکند چنین ادعایی نزد محدثان روشن نیست (نک: مامقانی، ۱۳۴۹، ج ۲، ص ۳۰۲).

در پاورقی تنقیح المقال شارح (محمی الدین مامقانی) در مجالی دیگر به توضیح و تبیین بیشتر وصف العدل می پردازد (مامقانی، ۱۳۴۹، ج ۲۲، ص ۴۱۵، پاورقی) کلمه العدل در میان اهل تسنن به کسی که سلطان او را به عادل بودن بشناسد اطلاق می شود و به همین روی به او مقام معدلیت داده می شود و در جایگاه حل مرافعات و منازعات چنین عنوانی به کار می رود. قهرا مُعدّل شهود را شناسایی کرده و تشخیص می دهد که شهادت چه کسی را قبول کند یا خیر. این وجه غالبی معنای العدل است. گاهی اوقات نیز این عنوان برای کسی به کار می رود که مشهور به عدالت است. این امکان نیز وجود دارد آنچه که شیخ صدوق در مقام بیان آن است ذکر عادل بودن او باشد. به عنوان جمع بندی پیرامون توصیف شیخ صدوق آمده است کلمه عدل ناظر به تعدیل حسین بن محمد اشنانی بوده و او ثقة و مورد اعتماد است و دست کم آنچه که از لسان صدوق استظهار می شود حسن بودن اشنانی است (مامقانی، ۱۳۴۹، ج ۲۲، ص ۴۱۶، پاورقی)

۴-۲- حسین بن محمد اشنانی محدثی امامی؟!

سخن درباره مذهب حسین بن محمد اشنانی به آنجا رسید که گروهی با عنایت به الفاظی که شیخ صدوق درباره اشنانی به کار برده بودند به این نتیجه رسیدند که وی مذهبی سنی داشته و نمی توان او را در جرگه شیعیان قرار داد. در برابر این گروه نیز رجالیانی با توجه به لفظ العدل که محل تمسک گروه مخالف بود به دنبال اثبات امامی مذهب و صحیح العقیده بودن حسین بن محمد اشنانی هستند. آیت الله بروجردی درباره یادکرد «العدل» درباره اشنانی آورده است: «ولعل مراده من العدل فی المقام کونه امامیا صحیح العقیده، والظاهر أنه أراد المعنی المتعارف، فتأمل» (بروجردی، بی تا، ج ۱، ص ۱۶۹)

و نیز در اثری دیگر چنین آمده است: «ولعل مراده من العدل فی المقام کونه امامیا صحیح العقیده» (مازندرانی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۶۸) و همچنین با عبارات یکسانی بر همین معنا تاکید شده است. چنان که ذکر شده است: «و لعل مراده من العدل فی المقام کونه امامیا صحیح العقیده» (حائری، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۶۸).

من حیث المجموع به نظر نگارنده این جستار و با تحقیقات پیشینی که درباره کلمه العدل در مقاله احمد بن حسن قطان آورده است (نک: ستار و موسوی، احمد بن حسن قطان، فصلنامه قیم، سال انتشار ۱۴۰۲). معلوم است که لفظ «العدل» از عبارات مصطلح اهل تسنن بوده و در میراث روایی و اسناد عامه کلمه العدل و المعدل به کسانی گفته می شده که سمت ویژه کتابت در دادگاه داشته و حکم به عدالت و وثوق دیگران می داده اند چه اینکه رجالی معاصر آیت الله خوبی اظهار

می دارد: «أقول: لا یبعد أن الرجل من العامه، و أن كلمه العدل من ألقابه، و هذه كلمه تطلق علی الكتاب فی القضاء و الحکومات» (خویی، بی تا، ج ۶، ص ۲۱۰) همچنین تستری در قاموس الرجال تاکید دارد کلمه العدل از القاب عامه بوده و در حقیقت معدل کسانی اند که انشاء تعدیل نموده اند به این که فلانی ثقه است یا عدل و همچنین محدثی به عبارت عدل توصیف نمی شود به همین دلیل این عبارت ظهور در اهل سنت بودن اشنانی دارد (تستری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۱۹).

از دیگر سو «العدل» و «المعدل» در منابع اهل سنت^{۱۴} جزو پربسامدترین القاب برای راویان اهل تسنن در کنار اوصاف دیگر محدثان نظیر الحافظ، المقرئ و ... است (برای نمونه بنگرید به موارد فراوان آن در قالب «العدل» و «المعدل» در موارد متعدد در تاریخ بغداد از جمله: خطیب بغدادی، ۱۳۴۹، ج: ۱۵، ص ۴۰۱ و ۶۳ و ۲۴۷ و ۲۲۶ و نیز ج ۵، ص ۱۳۱ و ج ۱۶، ص ۱۹ و ...). ارزیابی منابع اهل تسنن حاکی است در هر بلادی کسانی هستند که ملقب به وصف شده اند و در دیاری افرادی عهده دار این سمت هستند. منابع گوناگونی از منابع اهل سنت این وصف را مکررا برای محدثان^{۱۵} ذکر کرده اند همانند: «أحمدُ بْنُ عَمْرٍو المعدلُ بِوَاسِطَه» (ابن بلبان، ۱۴۰۸، ج ۱: ص ۲۵۴)؛ «أحمدُ بْنُ أَبِي عِمْرَانَ المعدلُ، بِبَغْدَادَ» (ابی عوانه اسفراینی، ۱۳۶۲-حدیث ۵۲۳۰)

گزارش مسند ابوداود طیالسی گوشه ای از معنای این اصطلاح را روشن می سازد: «أخبرنا القَاضِي أَبُو المَكَارِمِ أحمدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عبدِ اللَّهِ ابنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسِ اللَّبَّانِ، المُتَوَفَّى فِي سَابِعِ عَشَرَ ذِي الحِجَّه سَنَه ۵۹۷ هـ المعدلُ، قِرَاءَةٌ عَلَيْهِ وَأَنَا أَسْمَعُ، بِأَصْبَهَانَ فِي سَنَه اثْنَتَيْنِ وَتِسْعِينَ وَخَمْسِمَائَه» (طیالسی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳) به قرینه لفظی هم نشینی "قاضی ابوالمکارم" با لقب "المعدل" یاد شده است؛ گویی که ابوالمکارم افزون بر منصب قضاوت از موقعیت دیگر یعنی "معدل" هم بی بهره نبوده است. بنا بر این مانعی ندارد این موقعیت اجتماعی با قضاوت جمع شود و مکمل یکدیگر به حساب آیند.

از این روی با مجموع در نظر گرفتن ادله لفظیه و قرائنی که طرفداران شیعه مذهب بودن اقامه کرده اند و صرفا به حدس و گمان بسنده نموده اند نمی توان حکم به امامی بودن حسین بن محمد اشنانی داد و سخن ایشان درباره امامی بودن وی ناتمام است. دربرابر با عنایت به ادله لفظیه و کاربرد فراوان این واژه در منابع اهل تسنن، طرفداران سنی مذهب بودن حسین بن محمد اشنانی قرائن قابل قبولی در جهت اثبات سنی بودن حسین بن محمد اشنانی اقامه داشته و می توان وی را

۱۴ تعبیر عدل یا المعدل در منابع شیعه مستقلا در مورد کسی به کار برده نشده است به نظر می آید این تعابیر مختص

راویان اهل سنت بوده؛ و همین مقدار در سنی بودن احمد بن حسن قطان قنایت میکند.

۱۵ این تعابیر امکان وقوعی دارد که برای گروهی غیر از محدثان به کار رفته باشد.

عالمی محدث و شیخ فقیهی رازی دانست که در بلخ با شیخ صدوق ملاقات داشته و احادیثی در شأن اهل بیت به خصوص امیرالمومنین (به دلیل علاقه‌مندی به خاندان پیامبر) بیان نموده است.

۵- گونه شناسی روایات حسین بن محمد الاشنانی در منابع امامیه/در آثار صدوق

شیخ صدوق مجموعاً در ۱۶۱۸۶ + ۹ حدیث از حسین بن محمد اشنانی رازی یاد کرده است. تنوع چندانی در مرویات صدوق از اشنانی قابل مشاهده نیست. با این حال در این مجال به بررسی روایات وی پرداخته می‌شود:

۱. کلامی: از نگاشته‌های شیخ صدوق به دست می‌آید که او در تشریح و اثبات معارف اعتقادی اسلام، هم از دلایل نقلی معتبر بهره‌جسته است و هم از عقل و براهین عقلی. با توجه به جایگاه عقل و وحی در منظومه فکری شیخ صدوق وی نه نص‌گرای محض و نه عقل‌گرای محض است (نک: موسوی و ستار، بررسی تحلیلی جایگاه عقل در روایات تفسیری صدوق، ۱۴۰۰، ص ۲۷)، گرچه مباحث عقیدتی را از طریق روایات ولو مشایخ اهل تسنن طرح و بحث کرده است و این از مختصات و ویژگی‌های منحصر بفرد صدوق به حساب می‌آید (ابن بابویه، بی تا، ص ۶۸ و ص ۱۸۲ و ص ۳۷۷؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۱ و ص ۱۲۷)

۲. منقبت و فضایل اهل بیت (حضرت علی ع): ارزیابی مضامین روایات منقول از حسین بن محمد اشنانی نشانگر این نکته است که اغلب روایات مروی از وی در راستای نقل فضائل اهل بیت علیهم السلام، اشاره به جانشینان پیامبر گرامی اسلام، بیان منقبت امیرمومنان، تبیین وصایت حضرت علی و تبیین فضائل حضرات معصومین علیهم السلام است. توجه به این نکته لازم است رویه مشایخ اهل سنت در ذکر منقبت امام علی بنا شده اما در ولایت او بر مسلمین و خلافت او حدیثی نقل نکرده‌اند و این خود نیز قرینه‌ای دیگر بر سنی مذهب بودن اشنانی است (نک: ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۵۴؛ همان، ج ۲، ص ۵۰۹؛ ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۲۰۵)

۳- منقبت و فضایل اهل بیت (ائمه اطهار) (ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص: ۲۵) و حدود ۱۸۶ روایت با عبارت بهذا الاسناد (همان، ج ۲، ص ۲۵-۴۹): از ویژگی‌های اکثریت احادیث منقول از اشنانی افتادگی در آغاز سند است و به صورت تعلیقی همگی با عنوان «بهذا الاسناد» ذکر شده است. تعلیق در اسناد به معنای آن است که یک یا چند واسطه از ابتدای سند به طور پیوسته حذف شده باشد (میرداماد، ۱۴۲۲، ص ۱۲۸) از این نوع اسناد تعلیقی معمولاً برای نشان دادن کثرت نقل استفاده

۱۶ شیخ صدوق این تعداد از احادیث را با سندی مشابه در عبون با تعبیر بهذا الاسناد آورده است و جملگی در شأن و فضیلت اهل بیت است.

میشود. این مطلب نیز قابل توجه است اکثر روایات اشنانی در کتاب عیون اخبار الرضا نقل شده و عیون مشحون از روایان سنی است و این قرینه ای دیگر بر احتمال سنی مذهب بودن اشنانی است. از بین احادیث منقول از اشنانی^{۱۷} هیچگونه روایت فقهی و تفسیری از وی نقل نشده با اینکه شیخ صدوق او را فقیه یاد کرده و این احتمال وجود دارد با توجه به مذهب سنی او، صدوق روایتی موافق و همراستا با مبانی شیعی نتوانسته از او نقل نماید. در برابر اکثر روایات او در بیان فضیلت و منقبت حضرت علی و ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است. کمترین روایات اشنانی متعلق به روایات کلامی (خداشناسی) است. کثرت حدیث فضیلت اهل بیت از حسین بن محمد اشنانی با فراوانی قابل توجهی روبروست. اینکار حتما با انگیزه مهم تقریب مذاهب و نیز استفاده از روایات مذهب رقیب در جهت اثبات فضیلت اهل بیت عصمت و طهارت انجام شده است.

۶- راه یابی میراث حدیثی حسین بن محمد اشنانی به منابع شیعی

شیخ صدوق نخستین محدثی است که در بین شیعیان از حسین بن محمد اشنانی نقل حدیث کرده است. ذکر برخی از محدثان در سندهای جوامع روایی متقدمانی همچون شیخ صدوق بستری برای انتقال و جابه جایی بعضی از روایات اهل تسنن به میراث روایی شیعیان گردیده است. چنین رویدادی دور از ذهن نیست چرا که شیخ صدوق با تلمذ در برابر برخی از محدثان اهل تسنن زمینه جابه جایی اخبار را فراهم آورده. داعی صدوق از توجه به مرویات چنین محدثانی می تواند ناظر به ردیه نویسی ها و منازعات کلامی فریقین باشد. تأمل در منابع اهل تسنن حاکی از اتفاق رویداد انتقال اخبار از اهل تسنن به منابع شیعی است. در این قسمت احادیث و اخباری مورد اشاره قرار می گیرد که گمان می رود از طریق حسین بن محمد اشنانی وارد کتب شیعیان گردیده و شروح فراوان و تعلیقه های گوناگون بر آن زده شده است. از همین مطلب معلوم می شود صدوق از دیگر محدثان پیش و پس از دوران خویش متفاوت بوده و فراوانی مشایخ حدیثی به ویژه از اهل تسنن از مختصات اوست (نک: لجنه التحقیق، ۱۴۳۲، ص ۶۷ به نقل از ستار، ۱۳۹۳، ص ۲۰۹). علی التحقیق حسین بن محمد اشنانی از مشایخ اهل تسنن صدوق بوده و بارها از او نقل حدیث کرده است. شمارش اماری اسناد مصلدّ با حسین بن محمد اشنانی نشان می دهد اغلب مرویات او توسط شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا است (نک: ابن بابویه، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۵-۴۹) از سوی دیگر هیچ وقت از وی با ترحم و ترضی یاد نکرده است.

۱۷ روش تحمل حدیث از حسین بن محمد اشنانی به صورت سماع بوده که بهترین شیوه فراگیری حدیث است.

در این بین نقلی تأمل برانگیز وجود دارد که شواهد و قرائن انتقال خبر از منابع اهل تسنن به منابع شیعی توسط حسین بن محمد اشنانی را تأیید می‌کند. این خبر از این قرار است:

«حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَشْشَانِيُّ الدَّارِمِيُّ الْفَقِيهَ الْعَدْلُ بَبَلْخِ قَالَ أَخْبَرَنِي جَدِّي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ عَنْ سَلَمَةَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ لَكَ كَنْزًا فِي الْجَنَّةِ وَأَنْتَ ذُو قَرْنَيْهَا وَلَا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ بِالنَّظْرَةِ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّ لَكَ الْأُولَى وَكَأَنَّ لَكَ الْآخِرَةَ» (ابن بابویه، ۱۳۶۱، ص ۲۰۵)

• بررسی و تحلیل

حدیث «یا علی ان لک کنزاً فی الجنة و انت ذوقرنیها»^{۱۸} از احادیثی است که در منابع روایی شیعی و اهل تسنن نقل و گزارش شده است. برای نخستین بار این حدیث با این مضمون از طریق حسین بن محمد اشنانی تنها و برای نخستین بار در مکتوبات حدیثی صدوق نقل گردیده است. شیخ صدوق در باب ذکر و بیان مناقب اهل بیت به محدثی از اهل تسنن تکیه نموده و حدیثی مشهور و پرتکرار در میان اهل تسنن از وی را نقل کرده است. این حدیث در منابع شیعی و اهل تسنن به نقل از رسول خدا بیان گردیده (برای نمونه: احمد بن حنبل، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۴۸) و البته با مضامینی مشترک و همگون با منابع اهل تسنن بیان شده است.

گونه‌های نقل این حدیث در منابع اهل سنت با گزارش شیخ صدوق تفاوت چندانی ندارد تنها آنکه از لحاظ سندی کمی تفاوت در آن دیده می‌شود. در طریق شیخ صدوق به این حدیث از حسین بن محمد اشنانی از موسی بن اسماعیل او تفاوت وجود دارد و حال آنکه در منابع اهل تسنن سند، پس از هدبه بن خالد یا عبیدالله بن محمد بن عائشه تیمی با نقل صدوق یکسان می‌گردد. چنان که آمده است: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَتْنَا هُدْبَةُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: نَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ أَبِي الطُّفَيْلِ، عَنْ عَلِيٍّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ، إِنَّ لَكَ كَنْزًا فِي الْجَنَّةِ، وَإِنَّكَ ذُو قَرْنَيْهَا، فَلَا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ؛ فَإِنَّ لَكَ الْأُولَى، وَكَأَنَّ لَكَ الْآخِرَةَ» (احمد بن حنبل، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۴۸) در سندی دیگر نیز آمده است: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ: نَا عَبِيدَةُ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَائِشَةَ التَّمِيمِيِّ قَالَ: نَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ أَبِي الطُّفَيْلِ، عَنْ عَلِيٍّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (طبرانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۹)

۱۸ در این مقاله این حدیث نورانی با عنوان «گنج بهشتی» یاد میشود.

مقایسه اسناد با یکدیگر نشان می‌دهد برخی از روایات با یکدیگر حتی در منابع اهل سنت نیز تفاوت دارند اما همگی به حماد بن سلمه منتهی می‌گردند (احمد بن حنبل، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۰۱) از این معلوم میشود تعدد اسناد و طرق در منابع اهل تسنن وجود دارد. اندر احوالات حماد بن سلمه نقل شده وی بعد از حادثه فخر و کشتار بسیاری از شیعیان، دو یا سه ماه گریان بود و می‌گوید: «حبّ ولد علیّ علیه السلام - حبّ الإسلام (تستری، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۶۴۳) از او اهل عراق نقل روایت کرده اند (ابن حبان، ۱۹۷۳، ج ۸، ص ۱۵۶). علی اکبر غفاری درباره حماد بن سلمه گوید: هو حماد بن سلمه بن دینار البصری ثقه (پاورقی ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۷۴) درباره وثاقت او بین فریقین نیز تردیدی وجود ندارد چه اینکه اظهار داشته اند: «حَمَّادُ بْنُ سَلْمَةَ يَكْنِي أبا سَلْمَةَ بَصْرِيٌّ ثَقَّةٌ رَجُلٌ صَالِحٌ حَسَنُ الْحَدِيثِ» (عجلی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۱۹)

طبرانی درباره حدیث «گنج بهشتی» گوید حماد به طریقی که به علی بن ابی طالب منتهی می‌شود تفرد دارد (همان) به نظر می‌رسد این سخن صحیح باشد چرا که با بررسی اسانید در منابع اهل سنت پسا حماد بن سلمه طریقی دیگر یافت نشد. همین سخن را نیز دیگران بیان داشته‌اند: «وَهَذَا الْحَدِيثُ لَا نَعْلَمُهُ يُرْوَى عَنْ عَلِيٍّ، إِلَّا بِهَذَا الْإِسْنَادِ، وَسَلْمَةُ بْنُ أَبِي الطَّفَيْلِ، هَذَا لَا نَعْلَمُهُ رَوَى عَنْ عَلِيٍّ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ وَكَأَنَّ رَوَاهُ عَنْهُ إِلَّا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ، وَكَأَنَّ نَعْلَمُهُ لَهُ إِسْنَادًا إِلَّا هَذَا الْإِسْنَادَ» (بزار، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۱۲۱) بعضی از محدثان سترگ اهل تسنن همچون ابن حبان به بررسی اسناد این روایت پرداخته اند. او می‌نویسد: «قلت: ويغلب على ظني أن الشك من الراوي عن حماد بن سلمة عنده، وهو سليمان بن حرب، فإن هذه الزيادة ليست عند أحد غيره. وصححه الحاكم، ووافقه الذهبي» (ابن حبان، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۸۲) با توجه به نقلی از احمد بن حنبل در منابع اهل تسنن می‌توان گفت این حدیث از لحاظ تقدم زمانی بر شیخ صدوق پیشی گرفته است و در میان اهل تسنن شیوع داشته و البته با نقل شیخ صدوق از این حدیث تفاوتی از لحاظ متنی ندارند.

انگیزه صدوق از نقل این حدیث در کتاب معانی الاخبار نیز از جهات قابل توجه است. همین که در منابع اهل تسنن نیز بسیار به بررسی محتوایی این حدیث پرداخته اند و خصوصاً تعبیر «ذوقرניה» را بررسی کرده اند (کلاباذی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۸۵؛ ابن حبان، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۸۲) صدوق نیز به بررسی فقه الحدیثی این حدیث فضیلت امیرمومنان پرداخته است. این اقدام صدوق به نوعی ورود روایت فضیلت و منقبت مروی از اهل تسنن از امیرمومنان ع به منابع حدیثی شیعی بوده است و چون موضوع روایت منقبتی و فضیلتی بود با طریقی کاملاً از اهل سنت این حدیث نقل و گزارش شده است.

از نظر محتوایی و مضمونی این حدیث تفاوت های لطیفی با گزارش های اهل سنت دارد که در جدول زیر می توان به طور کامل تفاوت های آن را مشاهده کرد:

تفاوت سوم	تفاوت دوم	تفاوت اول	معانی الاخبار	فضائل الصحابه
***	***	***	يَا عَلِيُّ إِنَّ لَكَ كَنْزًا فِي الْجَنَّةِ كَنْزًا فِي الْجَنَّةِ	يَا عَلِيُّ، إِنَّ لَكَ كَنْزًا فِي الْجَنَّةِ
***	انت: ضمير منفصل	انك: به ضمير خطاب	وَ أَنْتَ ذُو قَرْنَيْهَا	وَإِنَّكَ ذُو قَرْنَيْهَا
حرف جاره باء بر النظره	حرف عاطفه واو	حرف تفریع فاء، «فی الصلاه»	وَلَا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ بِالنَّظْرَةِ فِي الصَّلَاةِ	فَلَا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ
***	***	***	فَإِنَّ لَكَ الْأُولَى وَلَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةَ	فَإِنَّ لَكَ الْأُولَى، وَلَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ

با توجه به تفاوت های موجود مابین نقل شیخ صدوق با منابع اهل سنت باید توجه کرد مضمونی که شیخ صدوق از آن گزارش می دهد دقیق تر و کامل تر بوده و در منابع اهل سنت این حدیث دچار تغییر و تفاوت گردیده و این نیز می تواند در برداشت معنای آن اختلال ایجاد نماید و به سخن دیگر متن حدیث منقول از حسین بن محمد اشعری نسبت به دیگر منابع اهل سنت همچون فضائل الصحابه احمد بن حنبل اصیل تر است. ناگفته نماند یادکرد حدیث گنج بهشتی برای نخستین بار در منابع متقدمان و تعدد طرق و اسناد آن در منابع اهل تسنن و گزارش آن توسط اشعری قرینه ای دیگر بر سنی بودن وی است.

نتیجه

محدث پرآوازه امامیه شیخ صدوق برای پاسبانی از میراث روایی اهل بیت علیهم السلام تلاش فراوانی نمود. از ابن بابویه همواره از کثرت مشایخ و رحلات یاد میشود. در این سفرهای حدیثی با محدثان نام آشنا و گمنام شیعی و سنی مذهب ملاقات نمود. یکی از نتایج رحلات حدیثی او دیدار با راوی بلخی صحیفه الرضا با پیشینه ای از بوم ری است که از فقهای اهل تسنن به شمار می رود به نام « حسین بن محمد اشعری ». به جهت انتساب او به ری و جایگاه وزین وی در آثار

شیخ صدوق؛ مطالعه درباره آثار او ضرورت دو چندان یافت. کثرت مرویات او در مکتوبات حدیثی ابن بابویه نشانگر جایگاه ویژه او در میان دیگر مشایخ صدوق دارد. این جستار پس از مطالعه ای اجمالی درباره بوم ری به عنوان موطن اصلی اشنانی به شرح حال و کوشش های اشنانی پرداخته و نیز اختلاف دیدگاه ها درباره در مذهب امامی و غیر امامی او را مطرح و دیدگاه مختار در غیر امامی بودن او را به استمداد دلایل را برگزیده از جمله آن که بررسی توصیفات صدوق از او خصوصاً با عنوان "العدل"؛ در کنار اطلاعات جسته و گریخته رجالی فریقین نشان دهنده آن است که بر خلاف تلقی اغلب رجالیان امامیه، او بر مذهب اهل تسنن بوده است.

نام راوی	دیدگاه	قرائن و دلایل
حسین بن محمد اشنانی	مختار اهل تسنن	۱. کاربرد لقب العدل برای حسین بن محمد اشنانی توسط صدوق ۲. عدم ذکر ترضی و ترحم از جانب صدوق ۳. بهره مندی از مشایخ اهل سنت

با بررسی کثرت روایات صدوق از اشنانی و عدم ترضی و ترحم بر او در آثار صدوق به سنجش وثاقت اشنانی نیز پرداخته شد. روایات او شامل موضوعات گوناگون اعم از کلامی و بیشتر مناقب اهل بیت است. همچنین به صورت موردی یکی از روایات اشنانی در معانی الاخبار ابن بابویه با مضمون «يَا عَلِيُّ، إِنَّ لَكَ كَنْزًا فِي الْجَنَّةِ، وَإِنَّكَ ذُو قَرْنِيَّهَا» (حدیث گنج بهشتی) به دلیل کثرت اسناد و تنوع در نقل و همراستایی با مبانی امامیه از اخبار منتقله استوار قلمداد گردید.

منابع

۱. ابطحی، سید محمد علی (بی تا)، *تهذیب المقال*، بی جا.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، دار صادر، بیروت.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (بی تا)، *التوحید*، محقق سیدهاشم طهرانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم.
۴. ابن بلبان، علی (۱۹۸۸م)، *صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان*، به کوشش شعیب ارنؤوط، بیروت.
۵. ابن حبان، حبان بن معاذ (۱۹۷۳م)، *الثقات*، دارالمعارف العثمانیه، هند.

۶. ابن حبان (بی تا)، *صحیح ابن حبان*، دارالمعارف، مصر.
۷. ابن حزم، علی بن احمد (۱۳۸۲ق)، *جمهره انساب العرب*، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۸. ابن داود حلّی، حسن بن علی (بی تا)، *کتاب الرجال*، منشورات شریف رضی، بی جا.
۹. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۷م)، *جمهره اللغه*، دارالعلم للملایین، بیروت.
۱۰. ابن کلبی، هشام بن محمد (بی تا)، *جمهره النسب*، بی جا.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، دار صادر، بیروت.
۱۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم.
۱۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۲۷۶ق)، *الهدایة*، تهران.
۱۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، *عیون اخبار الرضا (ع)*، بیروت.
۱۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۱ش)، *معانی الاخبار*، به کوشش علی اکبر غفاری، قم.
۱۶. ابوالفداء، اسماعیل بن علی (۲۰۰۷م)، *تقویم البلدان*، مکتبه الثقافه الدینیّه، قاهره.
۱۷. ابوالفرج اصفهانی (بی تا)، *مقاتل الطالبیین*، المکتبه الحیدریه، بی جا.
۱۸. ابو عوانه اسفراینی، یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۲ق)، *المسند (المستخرج ابو عوانه)*، حیدرآباد دکن.
۱۹. احمد بن حنبل، احمد (۱۴۰۳ق)، *فضائل الصحابه*، موسسه الرساله، بیروت.
۲۰. امین، سید محسن (۱۴۰۳ق)، *اعیان الشیعہ*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
۲۱. بروجردی، سید حسین (۱۳۷۳ش)، *جامع الاحادیث الشیعہ فی احکام الشریعہ*، نشر صحف، قم.
۲۲. بروجردی، سید علی (بی تا)، *طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال*، بی جا.
۲۳. بزار، احمد بن عمر (۱۴۳۰ق)، *مسند البزار*، مکتبه العلوم و الحکم، عربستان.
۲۴. تستری، محمد تقی (۱۴۱۰ق)، *قاموس الرجال*، قم.
۲۵. تفرشی، مصطفی بن حسین (۱۳۷۷ش)، *نقد الرجال*، موسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم.
۲۶. جعفریان، رسول (۲۰۱۵م)، *اطلس الشیعہ*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران.
۲۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی (۱۳۴۹ق)، *تاریخ بغداد*، قاهره.
۲۸. خوبی، سید ابوالقاسم (بی تا)، *معجم رجال الحدیث*، موسسه خوبی الاسلامیه، قم.
۲۹. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳ش)، *لغت نامه دهخدا*، روزنه، تهران.
۳۰. ذهبی، شمس الدین (۱۴۲۷ق)، *سیر اعلام النبلاء*، دارالحدیث، قاهره.

۳۱. ستار حسین و موسوی، سیدمحمد (۱۴۰۲ق)، *بازشناسی هویت رجالی و میراث حدیثی احمد بن حسن قطان، فصلنامه قیم*.
۳۲. ستار، حسین و موسوی، سیدمحمد (۱۴۰۱ش)، *ابو احمد عسکری در میراث حدیثی شیعه، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، دوره ۱۹، شماره ۲، صفحه ۱۰۷-۱۴۵.
۳۳. ستار، حسین و یوسفی (۱۴۰۰ش)، *ابونصر ضبی محدثی ناصبی در سلسله مشایخ صدوق، مطالعات تاریخی قران و حدیث*.
۳۴. ستار، حسین (۱۳۹۳ش)، *بررسی و تحلیل دلایل و پیامدهای روایات منتقله در آثار شیخ صدوق، دانشگاه قم*.
۳۵. ستار، حسین (۱۴۰۲ش)، *مشایخ قزوینی شیخ صدوق و نقش آنان در شکل گیری منظومه روایی وی، پژوهشهای قران و حدیث*.
۳۶. سرخه‌ای، احسان (۱۳۹۲ش)، *جستاری در مفهوم نسخه سبکی در گردآوری و گزارش احادیث، مجله علوم حدیث*.
۳۷. شیخ حرعاملی، محمد(بی تا)، *وسائل الشیعه*، موسسه ال بیت لاحیاء التراث، قم.
۳۸. شیخ طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *استبصار فیما اختلف الاخبار*، بی جا.
۳۹. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴ش)، *تهذیب الاحکام*، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۴۰. طبرانی، سلیمان بن احمد (بی تا)، *معجم الاوسط*، دارالحرمین، بی جا.
۴۱. طیالسی، سلیمان بن داود (۱۴۱۹ق)، *المسند*، محقق الدكتور محمد بن عبد المحسن الترمکی، مصر، دار هجر.
۴۲. عجلی، احمد بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، *الثقات*، مکتبه الدار.
۴۳. عربی، مریم سادات (بی تا)، *مقاله داود بن سلیمان*، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۷.
۴۴. عسکری، مرتضی (۱۴۱۶ق)، *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، مجمع العلمی الاسلامی، تهران.
۴۵. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *مصباح المنیر*، موسسه دارالهجره، قم.
۴۶. کلاباذی، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۹ق)، *بحر الفوائد المسمی بمعانی الاخبار*، دارالسلام، قاهره.
۴۷. کلباسی، محمد بن محمد (۱۳۸۰ش)، *الرسائل الرجالیه*، موسسه دارالحدیث، قم.
۴۸. مازندرانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ق)، *منتهی المقال فی احوال الرجال*، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم.

۴۹. مامقانی، عبدالله (۱۴۰۳ق)، *تنقیح المقال*، محقق محی الدین مامقانی، نجف، ۱۳۴۹-۱۳۵۱ق.
۵۰. مجلسی، محمد باقر (بی تا)، *بحار الانوار*، موسسه الوفاء، بی جا.
۵۱. مقاله «أشنان» (بی تا)، *پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی*، موسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی.
۵۲. مقدسی بشاری، محمد بن احمد (بی تا)، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، دارصادر، بیروت.
۵۳. موسوی، سیدمحمد و ستار (۱۴۰۰ش)، بررسی تحلیلی جایگاه عقل در روایات تفسیری شیخ صدوق ره، *حدیث حوزه*.
۵۴. میرداماد، سیدمحمد باقر (۱۴۲۲ق)، *الرواشح السماویه*، دارالحدیث، قم.
۵۵. نجاشی، ابوالعباس (بی تا)، *رجال النجاشی*، محقق سیدموسی شبیری زنجانی، موسسه نشر اسلامی، بی جا.
۵۶. نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۴ق)، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، تهران، فرزندان مولف.
۵۷. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، دارصادر، بیروت.
۵۸. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۴۲۲ق)، *البلدان*، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان.